

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فارسی

ششم دبستان

دانش آموزان با نیازهای ویژه



وزارت آموزش و پرورش سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

نام کتاب: پدیدآورنده: مدیریت برنامه‌ریزی و تألیف: شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: مدیریت آماده‌سازی هنری: شناسه افزوده آماده‌سازی: نشانی سازمان: ناشر: چاپخانه: سال انتشار و نوبت چاپ:

فارسی - ششم دبستان (دانش‌آموزان با نیازهای ویژه) - ۵۶۰۳۱

سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

معاونت برنامه‌ریزی آموزشی و توانبخشی

محسن غفوریان، منیره عزیزی، ساجد یعقوب‌نژاد، صدیقه رضایی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
فخرالسادات موسوی، طاهره پورسلیمان، معصومه شجاعی کزج (اعضای گروه تألیف)

اداره چاپ و انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) - محمد عباسی (طراح
گرافیک، طراح جلد و صفحه‌آرا) - زهره بیگدلو، پیام بیگدلو (تصویرگر)

تهران: خیابان انقلاب، خیابان شهید برادران مظفر - شماره ۶۶

تلفن: ۶۶۹۷۰۴۵۵، دورنگار: ۶۶۹۷۰۷۷۸، کدپستی: ۱۴۱۶۹۳۵۶۸۴

شرکت افست: تهران - کیلومتر ۴ جاده‌ی آبدلی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳،

دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۴۹۷۹ - ۱۱۱۵۵

شرکت افست «سهامی عام»

چاپ چهارم ۱۴۰۱

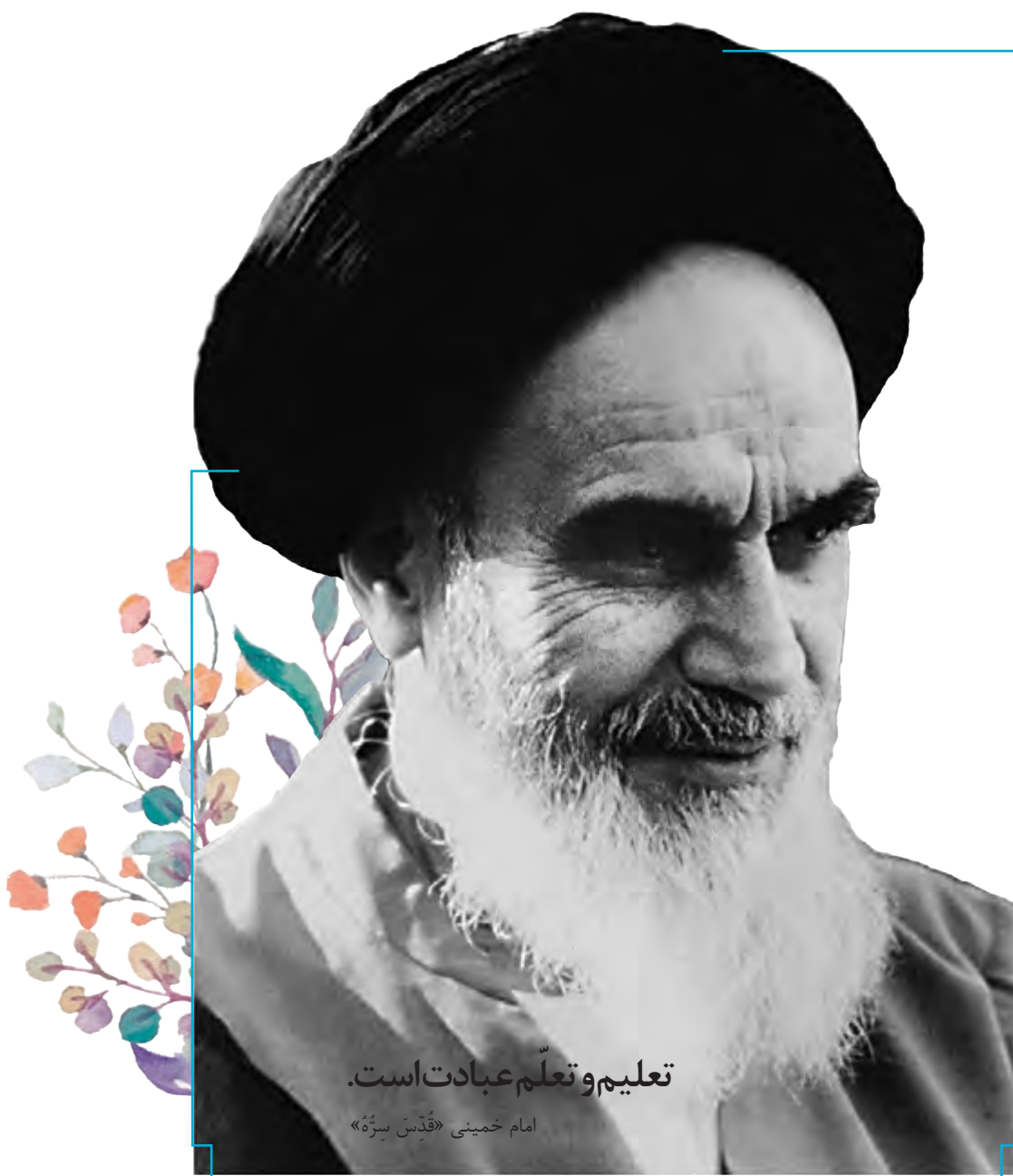
برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir و
برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.ir یا
www.irtextbook.com مراجعه نمایید.

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور است و
هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی،
نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و
نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



ISBN 978 - 964 - 05 - 3400-7

شابک ۷-۳۴۰۰-۰۵-۹۶۴-۹۷۸



تعلیم و تعلّم عبادت است.

امام خمینی «قُدّس سرّه»



فهرست

ستایش

۷۷	با هم بخوانیم: شهدا خورشیدند
۷۸	حکایت: رازی، پزشک معروف
۸۰	فصل ششم (هنر و ادب)
۸۱	درس سیزدهم: فردوسی
۸۶	با هم بخوانیم: رقص باد
۸۷	درس چهاردهم: دو کاج
۹۲	حکایت: جنگ رخس با شیر
۹۴	نیایش: از همه نزدیک تر
۹۵	واژه نامه

۱	فصل اول (آفرینش)
۲	درس اول: باران
۷	درس دوم: لک لک ها بر می گردند
۱۳	بخوان و بیندیش: پروانه ی زیبا
۱۵	فصل دوم (راه زندگی)
۱۶	درس سوم: مهربانی پیامبر (ص)
۲۱	با هم بخوانیم: مثل نسیم
۲۲	درس چهارم: مرد و روباه
۲۷	حکایت: امان از حرف مردم
۲۹	فصل سوم: (علوم و ارتباطات)
۳۰	درس پنجم: کتاب و کتاب خوانی
۳۵	با هم بخوانیم: علم و دانش
۳۶	درس ششم: راه تحقیق
۴۱	حکایت: سه ماهی
۴۳	فصل چهارم: (ایران من)
۴۴	درس هفتم: من ایرانم
۴۹	درس هشتم: آزاد
۵۳	با هم بخوانیم: وطنم
۵۴	درس نهم: سرود ملی
۵۹	حکایت: سردار ایرانی
۶۱	فصل پنجم: نام ها و یادها
۶۲	درس دهم: پهلوان بزرگ
۶۷	درس یازدهم: باغچه بان مهربان
۷۲	درس دوازدهم: به یاد شهیدان



باسمه تعالی

"و من احياها فکانما احيا الناس جميعا" (مائده آيه ۳۲)

یکی از اهداف کلیدی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، پرورش تربیت یافتگانی است که از دانش‌های پایه و عمومی سازگار با نظام معیار اسلامی و نیز دانش، بینش و مهارت‌ها و روحیه مواجهه‌ی علمی و خلاق با مسائل فردی، خانوادگی و اجتماعی برخوردار گردند. زمینه تحقق چنین هدفی ارائه راهکارهای مبتنی بر نظریه و پژوهش بنیان، نظیر طراحی، تهیه و تولید برنامه‌ی درسی است که محوریت تمامی فعالیت‌های آموزشی را بر عهده دارد. برنامه‌ی درسی در واقع نقشه و راهنمایی برای یادگیری در مدارس است که یادگیرنده آن را تجربه و مشاهده می‌کند.

برنامه‌ریزی درسی کودکان و دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با مدنظر قرار دادن تمامی ابعاد چهارگانه زیرنظام برنامه‌ی درسی (طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی) در یک بافت منسجم و هماهنگ با اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی و همسو با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند برنامه‌ی درسی ملی سازماندهی می‌شود.

فرایند تهیه و تولید محتوای درسی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه ضمن لحاظ نمودن ساحت‌های تربیتی حاکم بر فلسفه تعلیم و تربیت و با نگاهی همه‌جانبه و منعطف با توجه به هویت هریک از متریبیان تلاش دارد با گنجانیدن فعالیت‌های یادگیری مبتنی بر نیازها و علائق کودکان و دانش‌آموزان متناسب با موقعیت و الزامات برنامه درسی زمینه ساز سه رکن تعدیل، انطباق و بسط باشد. خداوند متعال را شاکریم که با مسئولیت‌پذیری جمعی عوامل سهیم و مؤثر در تمامی سطوح (از استاد تا مدرسه) و بهره‌گیری از ظرفیت‌های ملی و بومی توانستیم در فرایند کسب شایستگی‌های متریبیان خود گام‌های ارزشمندی را برداریم.

سازمان آموزش و پرورش استثنایی از تلاش و مساعی همه دست‌اندرکاران که ما را در تهیه و تولید این محتوا یاری داده‌اند، تقدیر و تشکر نموده و خواستار ارائه نظرات و پیشنهاد‌های سازنده در جهت ارتقای کیفیت این محتوای باشد.

معاون وزیر و رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور



به نام خداوند جان آفرین | حکیم سخن بر زبان آفرین

سخنی با همکاران

ایزد پاک را سپاس که در راستای سند تحول بنیادین و تغییر نگرش‌ها در قلمرو آموزش و پرورش توانستیم در چارچوب برنامه‌ی درسی، به بازنگری برنامه‌ی درسی فارسی و تولید محتوای جدید بپردازیم و کتاب‌های پایه ششم را بر همین اساس تألیف و سازماندهی نماییم. جهت آموزش فارسی در پایه ششم دو کتاب در نظر گرفته شده است.

الف) کتاب فارسی شامل: مهارت‌های شفاهی زبان فارسی

ب) کتاب نگارش فارسی شامل: مهارت‌های کتبی زبان فارسی

کتاب فارسی پایه ششم در شش فصل با مضامین که با ستایش پروردگار آغاز و با نیایش پایان می‌پذیرد و با حفظ نسخ نگاشته شده است و مبتنی بر پرورش مهارت‌های زبانی، سازماندهی و تألیف شده است.

در هر درس، دانش‌آموز، اطلاعات و معارف را از طریق متن درس‌ها و با هدف زمینه‌سازی برای ارتقای مهارت‌های زندگی با توجه به جنبه‌های کاربردی و مهارت‌های زبانی و تقویت تفکر، گسترش فرهنگ مطالعه دریافت نماید.

کتاب فارسی ششم از یک سو بر قلمرو دریافت یا ادراکی زبان تمرکز دارد و درست دیدن، درک خوانداری و شنیداری / آموزش می‌دهد و از سویی با قلمرو تولیدی زبان پیوند می‌یابد.

درست و نادرست: هدف از فعالیت، تقویت دقت و تمرکز شنوایی، توجه دادن دانش‌آموز به فضای پیام جمله و ارزشیابی از میزان درک دانش‌آموز به متن درس می‌باشد.

درک مطلب: این فعالیت با هدف ارزیابی درک دانش‌آموز از محتوا و پیام درس تنظیم شده است. در این بخش نیز پرسش‌ها جنبه‌ی الگویی دارد و آموزگار به فراخور درک دانش‌آموز، علاوه بر پرسش‌های مطرح شده به انتخاب پرسش‌هایی از متن درس می‌پردازد.

واژه‌یابی: هدف از این فعالیت، مراجعه به واژه‌نامه، گسترش واژگان، شناخت معانی مختلف یک واژه مفهوم واژگان و همچنین به کارگیری واژه جدید در نوشتن و سخن گفتن و توانایی در جایگزینی واژگان هم معنی در جمله‌ها می‌باشد و همچنین ضمن تمرکز و توجه و بازخوانی درس دوباره به متن درس رجوع کند و به صورت هدفمند کلمه‌ها و عبارت‌های خواسته شده را پیدا کند.

دانش زبانی: ضروری است دانش‌آموز جهت برقراری ارتباط گفتاری و نوشتاری در سازمان‌دهی فکر و ذهن الگوهای دستوری صحیح را در زبان فارسی بداند تا بتواند آن‌ها را در گفتار و نوشتار خود به کار برد. این تمرین با ارائه برخی از قواعد و نکات دستوری زبان فارسی به ایجاد و تقویت مهارت‌های درک مطلب در دانش‌آموز کمک می‌کند.



تصویر خوانی: هدف از این فعالیت علاوه بر توجه به موضوع کلی تصویر، دقت در جزئیات تصویر، تقویت و تعمیق مهارت‌های شفاهی زبان می‌باشد.

با هم بخوانیم: شامل اشعاری است که مکمل و همسو با محتوای هر فصل است. این اشعار برای دانش آموز، علاوه بر ایجاد نشاط و شکفتگی روح، زمینه‌ای مناسب برای زبان آموزی، شناخت واژگان، آشنایی با مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، علمی و فرهنگی است. ملاک‌های زیر در انتخاب آن‌ها در نظر گرفته شده است:

– ریتم و آهنگ مناسب

– همسو با محتوای هر فصل

– استحکام زبانی و دارا بودن تصویرهای شعری و خیال انگیز

بخوان و بیندیش و حکایت: در پایان هر فصل، یک متن روان‌خوانی پیش بینی شده است. این متن‌ها در راستای محتوای همان فصل است. اصلی‌ترین هدف آموزشی آن، پرورش و تقویت مهارت درست خواندن، درک مفهوم متن، افزایش واژگان خوانداری است و فرصتی است که دانش آموز توانایی و قابلیت‌های خواندن خویش را به نمایش بگذارد.

درک و دریافت: این فعالیت در پایان بخوان و بیندیش و حکایت لحاظ شده است که هدف آن پرورش قوه‌ی درک و فهم، استنباط و تحلیل در دانش آموزان و کاربرد آن در زندگی روزمره در نظر گرفته شده است.

واژه نامه: تمام واژه‌های جدیدی که در قسمت بدانیم آموزش داده شده است، به صورت ترتیب حروف الفبا در پایان کتاب آورده شده است. هدف از عنوان کردن واژگان در آخر کتاب، زمینه‌سازی برای رسیدن به مقدمه‌ی ارجاع به فرهنگ لغت و توجه به معانی مختلف یک واژه و بار معنایی که کلمه‌های مختلف دارند، می‌باشد. توجه همکاران عزیز را به استفاده‌ی کاربردی از این فعالیت جلب می‌نماییم.

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار

گروه مؤلفان

ستایش

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم

نظامی گنجوی

به نام خدایی که بهار سبز، گل و شکوفه را آفرید.

به نام او که خورشید و ماه را آفرید.

آسمان صاف و آبی، چشمه و رود و کوه و جنگل را آفرید.

به نام او که به پرنده، پرواز و به ماهی شنا کردن را آموخت.

ای خدای بزرگ و مهربان من در همه‌ی کارها، نام تو را می‌گوییم و از

تو کمک می‌خواهیم.

خدایا مرا یاری کن.





درس اوّل: باران 🌸

درس دوم: لک لک ها برمی گردند 🌸

باران

با صدای قطره‌های باران که به شیشه می‌خورد از خواب بیدار شدم. به کنار پنجره رفتم و حیاط را نگاه کردم، زمین خیس و نمناک شده بود. چترم را از داخل اتاق برداشتم و به حیاط آمدم.

کنار حوض ایستادم، صدای شرشر آب از ناودان به گوش می‌رسید. به آسمان نگاه کردم. ابرهای زیادی آسمان را پوشانده بود و خورشید، پشت ابرها پنهان شده بود. ناگهان همه جا روشن شد؛ صدای غرّش رعد و برق به گوش رسید و بارش باران بیشتر شد. حوض خانه پر از آب شده بود. ماهی‌ها تندتر از همیشه شنا می‌کردند مثل این که آن‌ها هم از بارش باران لذت می‌بردند.



از خانه بیرون آمدم. باران، مزرعه‌ها و دشت‌ها را سرسبز و شاداب تر کرده بود.
مدّتی گذشت. باد شروع به وزیدن کرد و ابرها را در آسمان پراکنده ساخت، بارش باران
قطع شد، خورشید از پشت ابرها بیرون آمد و رنگین کمان زیبایی در آسمان آبی نمایان شد.
آن روز، به هر سو نگاه می‌کردم؛ قدرت خدا را می‌دیدم.
ای خدای بزرگ، تو را دوست دارم و به خاطر تمام نعمت هایت از تو سپاسگزارم.





درست - نادرست

باران شدیدتر شده بود و رنگین کمان در آسمان نمایان شد.
حوض خانه پر از آب شده بود.



درک مطلب

- ۱- در آن روز بارانی چه صداهایی به گوش می‌رسید؟
- ۲- بعد از تمام شدن باران در آسمان چه چیزی نمایان شد؟
- ۳- با دیدن نعمت‌های خداوند به چه چیزی پی می‌برید؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از «واژه نامه» پیدا کنید و بگویید.

نمناک	غَرّش
پراکنده ساخت	نمایان شد
هر سو	سپاسگزارم

واژه‌ی «نمناک» و «غَرّش» را در درس پیدا کنید و بخوانید.



جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

قدّ علی از قدّ محمّد بلند تر است.

قدّ علی از قدّ فرید بلند تر است.

علی بلندترین دانش‌آموز کلاس است.



شهر کرمان از شهر کاشان بزرگ تر است.

شهر کرمان از شهر اراک بزرگ تر است.

شهر کرمان بزرگ ترین شهر است.



قدّ زهرا از قدّ فاطمه کوتاه تر است.

قدّ زهرا از قدّ ترانه کوتاه تر است.

زهرا کوتاه ترین دانش‌آموز کلاس است.



به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ در مورد تصویر با دوستانتان گفت و گو کنید.

لک لک ها باز می گردند

هوا کم کم سرد شده و زمان مهاجرت پرندگان فرا رسیده است. زمین در جنگل بلوط پر از برگ های رنگارنگ درختان شده است. در نزدیکی این جنگل زیبا، رودخانه ای است که لک لک های زیادی در کنار آن زندگی می کنند.

لک لک ها پرندگانی هستند که زندگی اجتماعی دارند و در کنار هم زندگی می کنند. آن ها به صورت گروهی غذا می خورند با سرد شدن هوا، آماده ی سفر می شوند. به سرزمین های گرم در جاهای دوردست می روند تا بتوانند برای خود غذا تهیه کنند و از سرمای زمستان در امان بمانند.



در این سفر طولانی ممکن است، خطرهای زیادی برای آنها به وجود بیاید. از این خطرها می‌توان به حمله‌ی پرندگان شکاری و خطر باد و باران اشاره کرد. اما بیشتر آنها، این سفر پرخطر را به سلامت پشت سر می‌گذارند.

لک‌لک‌ها، نخستین پرندگانی هستند که با گرم شدن هوا، به آشیانه‌های خود باز می‌گردند. بازگشت این پرنده‌ها، برای مردم نشانه‌ی آمدن بهار و پایان فصل سرما است. بازگشت لک‌لک‌های مهاجر به آشیانه‌های خود یکی از نشانه‌های قدرت خداوند است.





درست - نادرست

- لک‌لک‌ها در فصل پاییز مهاجرت می‌کنند.

- آن‌ها سفری بی‌خطر در پیش دارند.



درک مطلب

- چرا لک‌لک‌ها مهاجرت می‌کنند؟

- چه خطرهایی در راه برای لک‌لک‌ها وجود دارد؟

- چه پرندگانی را می‌شناسید که مانند لک‌لک‌ها مهاجرت می‌کنند؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از «واژه‌نامه» پیدا کنید و بگویید.

در امان بمانند

مهاجرت

اشاره کرد

رنگارنگ

واژه‌ی «لک‌لک‌ها» چند بار در درس تکرار شده است؟ بگویید.





جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

من به بازار رفتم.



من رفتم.

تو به بازار رفتی.



تو رفتی.

او به بازار رفت.



او رفت.

ما به بازار رفتیم.



ما رفتیم.

شما به بازار رفتید.



شما رفتید.

آنها به بازار رفتند.



آنها رفتند.





به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ در مورد تصویر با دوستانتان گفت و گو کنید.



نقاش دنیا

دیروز می‌گشتم	در باغ زیبایی
آنجا پر از گل بود	به به! چه گل‌هایی!
برگ درختان را	باران صفا می‌داد
دلتنگی گل را	بلبل شفا می‌داد
گفتم به گوش باغ	این نقش‌ها از کیست؟
پیداست استاد است	نقاشی‌اش عالی است
آن باغ زیبا گفت	نقاش این دنیا
تنها خداوند است	آن خالق یکتا

شاعر: نسرین صمصامی





پروانه‌ی زیبا

در یک دشت سرسبز درخت بزرگی بود که کرم کوچکی روی آن زندگی می‌کرد. او با یک مورچه دوست بود، مورچه در زیر آن درخت لانه داشت، آن‌ها هر روز با هم بازی می‌کردند و دوستان خوبی برای هم بودند.

یک روز صبح وقتی مورچه از خواب بیدار شد، دوستش را ندید خیلی ناراحت شد هر چه دنبال کرم گشت او را پیدا نکرد.



مَدّتی گذشت، از کرم کوچک خبری نشد. یک روز که مورچه مشغول بردن دانه‌ی گندم به لانه‌اش بود، ناگهان سایه‌ای بالای سر خود احساس کرد، ایستاد و به بالای سرش نگاه کرد، پروانه‌ی زیبایی را دید که به او لبخند می‌زند. پروانه گفت: «آیا مرا می‌شناسی؟» مورچه با تعجب گفت: «من تا به حال تو را ندیده‌ام!» پروانه ادامه داد: دوست عزیزم! من همان کرم کوچکی هستم که هر روز با تو بازی می‌کردم، من برای خود پيله‌ای ساختم و چندروزی در آن ماندم و با قدرت خداوند به پروانه‌ای زیبا تبدیل شدم. مورچه از این که دوست خود را پیدا کرده بود خیلی خوش حال شد و خدا را شکر کرد.



درک و دریافت

۱- چرا مورچه ناراحت شد؟

۲- کرم کوچک به کجا رفته بود؟

۳- داستان را برای دوستان خود تعریف کنید.





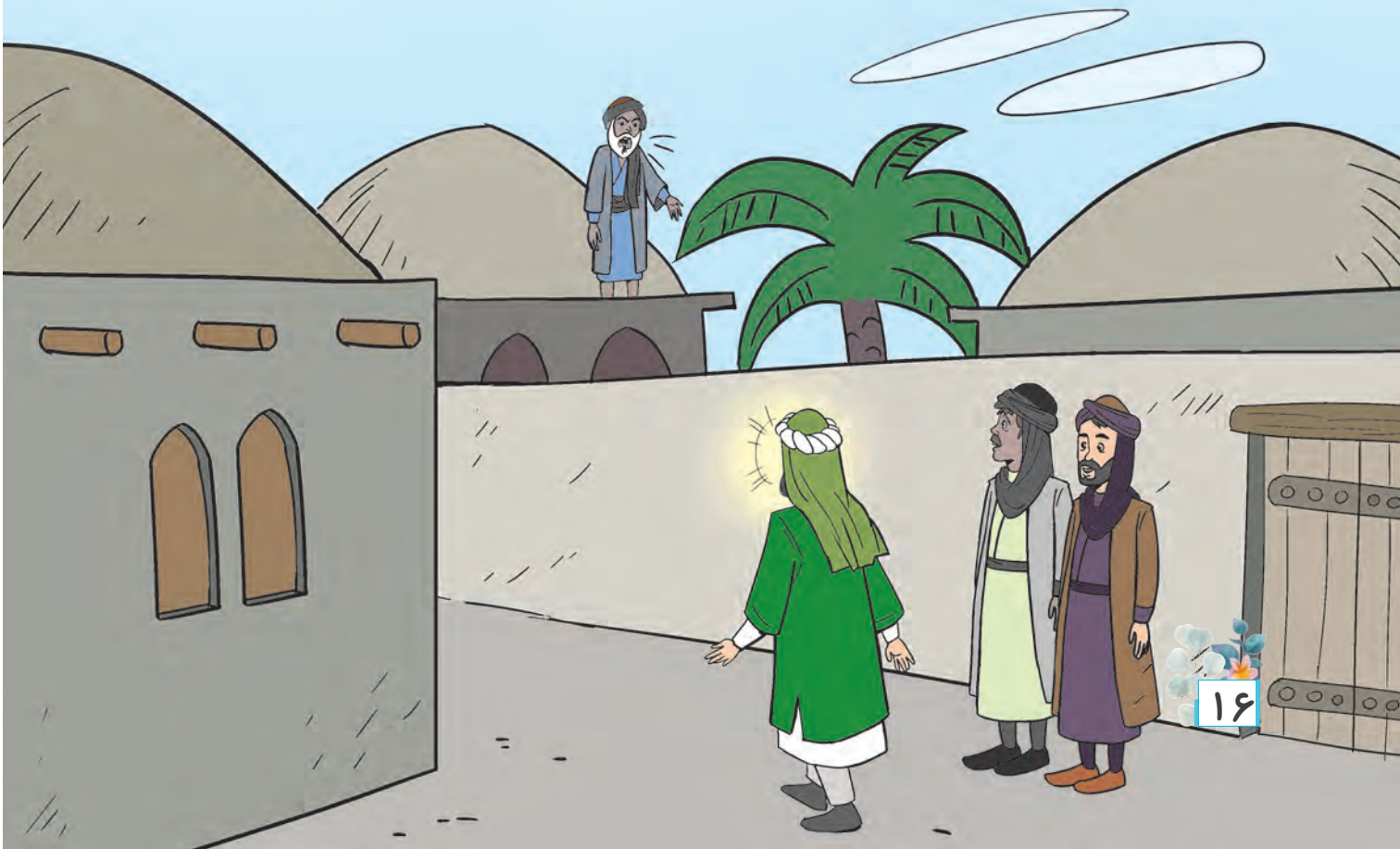
درس سوم: مهربانی پیامبر (ص) 🌸

درس چهارم: مرد و روباه 🌸

مهربانی پیامبر (ص)

هنگامی که پیامبر ما حضرت محمد (ص) در شهر مکه زندگی می‌کرد، همسایه‌ای داشت که او را بسیار اذیت می‌کرد. هر وقت که پیامبر (ص) از کنار خانه‌ی آن‌ها می‌گذشت، مرد همسایه به حضرت محمد (ص) بی احترامی می‌کرد. یاران پیامبر (ص) از این کار مرد بسیار ناراحت می‌شدند، ولی هر بار پیامبر (ص) آن‌ها را آرام می‌کرد.

چند روزی بود که از مرد همسایه خبری نبود، پیامبر (ص) حال او را از دیگران پرسید و متوجه شد که مرد همسایه بیمار شده است.



پیامبر(ص) به عیادت او رفت.

همسایه با دیدن پیامبر(ص) بسیار خجالت کشید و گفت: «ای رسول خدا! من هیچ وقت با شما رفتار خوبی نداشتم ولی شما همیشه با من مهربان بودید و حالا هم به دیدن من آمده اید.»

پیامبر(ص) فرمود: «چند روزی بود که از تو خبری نداشتم به عیادت تو آمدم تا حالت را بپرسم.»

مرد همسایه به خاطر رفتارهای بد خود از پیامبر(ص) عذرخواهی کرد و از آن روز به بعد از یاران نزدیک حضرت محمد(ص) شد.





درست - نادرست

- مرد همسایه به پیامبر(ص) احترام می‌گذاشت.

- پیامبر(ص) به عیادت مرد همسایه رفت.



درک مطلب

۱- رفتار مرد همسایه با پیامبر(ص) چگونه بود؟

۲- چرا پیامبر(ص) به خانه‌ی مرد همسایه رفت؟

۳- در مورد پیامبر(ص) چه می‌دانید؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از «واژه‌نامه» پیدا کنید و بگویید.

عذرخواهی

عیادت

یاران

واژه‌هایی که نشانه‌ی (ه ه ه) دارند را در درس پیدا کنید و بخوانید.





جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

حضرت محمد (ص) پیامبر ما مسلمانان است.

حضرت محمد - (صلی الله علیه وآله) - پیامبر ما مسلمانان است.



- حضرت علی (ع) امام اول شیعیان است.

حضرت علی - (علیه السلام) - امام اول شیعیان است.



- حضرت فاطمه (س) دختر پیامبر ما مسلمانان است.

حضرت فاطمه - (سلام الله علیها) - دختر پیامبر ما مسلمانان است.



(ص) ← صلی الله علیه وآله ← سلام خدا بر او و خانواده‌اش باد

(ع) ← علیه السلام ← بر او سلام باد

(س) ← سلام الله علیها ← سلام خدا بر او باد



به تصویر بالا نگاه کنید.

❀ در مورد تصویر با دوستانتان گفت و گو کنید.

مثل نسیم

پیامبر عزیز ما	با روی پر خنده و شاد
همیشه و در همه جا	به هر کسی سلام می‌داد
سلام‌های قشنگ او	همیشه بود شنیدنی
مثل گل محمدی	ناز و لطیف و چیدنی
از آسمان لب‌هایش	سلام و خنده جاری بود
هوای کوچه‌های شهر	از سلامش بهاری بود
خنده‌ی او همیشه بود	مثل نسیم، بی صدا
مثل عبور شاپرک	میان باغ لاله‌ها

سید محمد ماجرانی



مرد و روباه

مردی در نزدیکی جنگل زندگی می‌کرد. او هر روز برای جمع کردن هیزم به جنگل می‌رفت. یک روز روباهی را دید که دست و پا ندارد. او با خود فکر کرد که این روباه چگونه زندگی می‌کند و غذای خود را از کجا به دست می‌آورد؟

مرد در همین فکر بود که ناگهان یک شیر، شغالی را شکار کرد و خورد. روباه بی‌دست و پا هم باقی مانده‌ی غذای آن شیر را خورد.

فردای آن روز هم این ماجرا تکرار شد. او با خود گفت: «چه خدای مهربانی داریم که به این روباه بی‌دست و پا هم روزی می‌رساند! پس من هم از امروز کار نمی‌کنم و یک گوشه می‌نشینم تا خدا به من هم روزی برساند.»



چند روز گذشت، مرد در کنار یک دیوار نشست، مردم از کنارش می‌گذشتند و به او توجهی نمی‌کردند.

یک روز که مرد از شدت گرسنگی، ضعیف و ناتوان شده بود با خود گفت: «چه کار اشتباهی کردم! به جای تلاش کردن، منتظر ماندم تا دیگران به من کمک کنند، باید مثل آن شیر باشم که هم روزی خود را به دست می‌آورد و هم به آن روباه، روزی می‌رساند.»

از آن روز به بعد، مرد تصمیم گرفت به دنبال کار برود و دست از تلاش بر ندارد تا خدا هم در کارها به او کمک کند، که بزرگان گفته‌اند: «از تو حرکت، از خدا برکت»

برگرفته از بوستان سعدی
با اندکی تغییر





درست - نادرست

- مرد روباهی را در حال شکار دید.
- مرد تصمیم گرفت به دنبال کار برود و دست از تلاش برندارد.



درک مطلب

- ۱ - مرد در جنگل چه چیزی را دید؟
- ۲ - مرد با دیدن روباه چه فکری کرد؟
- ۳ - «از تو حرکت، از خدا برکت» یعنی چه؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از «واژه‌نامه» پیدا کنید و بگویید.

ضعیف

ماجرا

برکت

روزی

بزرگان

واژه‌هایی که نشانه‌ی «شش» دارند را از متن درس پیدا کنید و بخوانید.



عبارت‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

از تو حرکت، از خدا برکت

مرغ همسایه غاز است.

جوینده، یابنده است.

جوجه را آخر پاییز می‌شمارند.

به این عبارت‌ها «**ضرب‌المثل**» می‌گویند.

ضرب‌المثل «**از تو حرکت، از خدا برکت**» یعنی «اگر انسان تلاش و کوشش کند خداوند حتماً

به او روزی می‌رساند.»

ضرب‌المثل «**مرغ همسایه غاز است**» یعنی «کسی قدر آن چه را که دارد نمی‌داند و فکر

می‌کند آن چه را که دیگران دارند، بهتر است.»

ضرب‌المثل «**جوینده، یابنده است**» یعنی «کسی که تلاش می‌کند به هدف خود می‌رسد.»

ضرب‌المثل «**جوجه را آخر پاییز می‌شمارند**» یعنی «نتیجه‌ی هر کاری در آخر مشخص می‌شود.»



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ در مورد تصویرها با دوستانتان گفت و گو کنید.

امان از حرف مردم

مردی با پسرش در یک روستا زندگی می‌کرد، آن‌ها روزی تصمیم گرفتند به شهر بروند، پس به راه افتادند، مرد سوار بر الاغ بود و پسرش پیاده در کنار او راه می‌رفت. آن‌ها به یک آبادی رسیدند، در آن‌جا تعدادی از مردم مشغول کشاورزی بودند. وقتی دیدند که مرد سوار الاغ است و پسرش در کنار او پیاده راه می‌رود، ناراحت شدند و گفتند: «این مرد چه کار بدی انجام می‌دهد که خودش سوار الاغ است و پسرش پیاده.» مرد از الاغ پیاده شد و فرزندش را سوار کرد آن‌ها به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند. مردمی که آن‌ها را دیدند گفتند: «این مرد چه پسر بدی را تربیت کرده است که سوار الاغ شده و پدر پیرش پیاده راه می‌رود.»



مرد با شنیدن حرف‌های مردم خودش هم سوار شد و به راه خود ادامه داد. یک ساعت بعد به روستای دیگری رسیدند، مردم آن ده با دیدن آن‌ها گفتند: «این دو نفر چه کار بدی کردند که هر دو سوار یک الاغ شدند.» در این هنگام، مرد رو به فرزندش کرد و با لبخند گفت: «پسرم تو امروز خودت دیدی و شنیدی که مردم هر گونه که می‌بینند حرف می‌زنند، از قدیم گفته‌اند در دروازه را می‌توان بست اما در دهان مردم را نمی‌توان بست.»

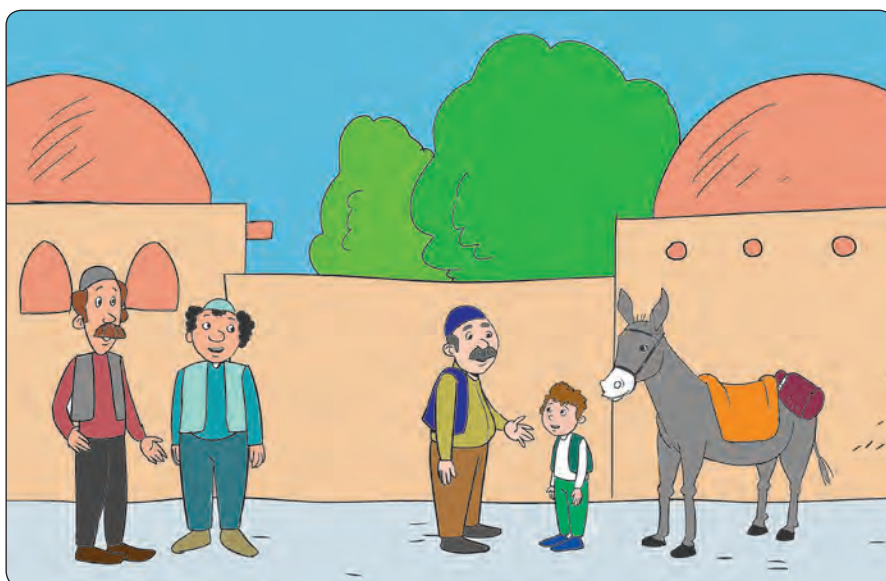


کدام یک از موارد زیر به معنی ضرب‌المثل حکایت اشاره دارد؟

الف) اگر تلاش کنی به هدف خود می‌رسی.

ب) هر کاری که انجام دهیم، نمی‌توانیم همه مردم را راضی کنیم.

ج) نتیجه کارها در آخر مشخص می‌شود.





فصل سوم

علوم و ارتباطات

درس پنجم: کتاب و کتاب خوانی

درس ششم: راه تحقیق

کتاب و کتاب خوانی

کتاب بهترین دوست ما انسان‌ها است. خواندن کتاب باعث افزایش دانش و اطلاعات ما می‌شود و می‌تواند به خیلی از پرسش‌های ما پاسخ دهد. هر کتاب درس تازه‌ای به ما می‌دهد اما باید به این نکته توجه کنیم که همه‌ی کتاب‌ها برای خواندن مناسب نیستند ما می‌توانیم برای انتخاب یک کتاب خوب از بزرگ‌ترها کمک بگیریم یا به کتابخانه برویم.

کتاب‌ها انواع گوناگونی دارند که می‌توان به کتاب‌های داستانی، علمی، دینی و تاریخی اشاره کرد.



کتاب‌های داستانی، کتاب‌هایی هستند که قصه‌های جالب و شنیدنی برای ما بازگو می‌کنند.
با خواندن کتاب‌های علمی، شناخت بیشتری از جهان به دست می‌آوریم و به قدرت و بزرگی
خداوند پی می‌بریم.
کتاب‌های دینی ما را با زندگی پیامبران و امامان آشنا می‌کنند و راه درست زندگی را به ما
یاد می‌دهند.
مطالعه‌ی کتاب‌های تاریخی، به ما کمک می‌کند تا با زندگی مردم و آداب و رسوم آن‌ها در
گذشته آشنا شویم.
در آخر می‌توان گفت، کتاب خوب یار مهربانی است که به ما یاد می‌دهد چگونه فکر کنیم و
چگونه زندگی کنیم.





درست - نادرست

کتاب بهترین دوست ما انسان‌ها است.

مطالعه‌ی کتاب علمی ما را با زندگی مردم در گذشته آشنا می‌کند.



درک مطلب

۱ - با مطالعه‌ی کتاب‌های دینی با چه چیزهایی آشنا می‌شویم؟

۲ - کتاب خوب چه چیزهایی را به ما یاد می‌دهد؟ (دو مورد)

۳ - چه کتاب‌هایی خوانده‌اید؟ نام آن‌ها را بگویید.



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از «واژه‌نامه» پیدا کنید و بگویید.

افزایش


اطلاعات

بازگو

واژه‌ی «کتاب» چند بار در درس تکرار شده است؟ بگویید.




جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.
کتاب، بهترین دوست ما انسان‌ها است.
کتاب خوب، یار مهربانی است که به ما یاد می‌دهد چگونه فکر کنیم.
مطالعه‌ی کتاب‌های تاریخی، به ما کمک می‌کند با زندگی مردم در گذشته آشنا شویم.



* این علامت « ، » علامت مکث در خواندن است که به آن علامت **ویرگول** یا **کاما** گفته می‌شود.

جمله‌های زیر را با دقت بخوانید.
از انواع کتاب‌ها می‌توان به کتاب‌های داستانی، علمی و مذهبی اشاره کرد.
کتاب‌های مذهبی ما را با زندگی پیامبران، امامان و بزرگان دین آشنا می‌کند.
کتاب‌های داستان، قصه‌های خوب، شنیدنی و جالب برای همه بازگو می‌کند.



اگر بخواهیم بین سه کلمه یا بیشتر علامت **ویرگول** « ، » بگذاریم، باید قبل از آخرین کلمه به جای **ویرگول** (و) قرار دهیم.



به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ در مورد تصویر با دوستانتان گفت و گو کنید.



علم و دانش

علم و دانش هر کسی دارد سر است
در زمین و در زمان‌ها برتر است
گوش و دل را بر معلّم می‌دهد
هر کسی که علم او افزون‌تر است
با کتاب علمش فراوان می‌شود
چون که دانش در وجودش برتر است
در ادب از هر کسی او برتر است
آشنا با هر کتاب و دفتر است
خوبی و نیکی در او ساکن شود
چون که وقتش با نوشتن‌ها پر است
او بگوید آنچه داند از علوم
این چنین او دیگران را سرور است

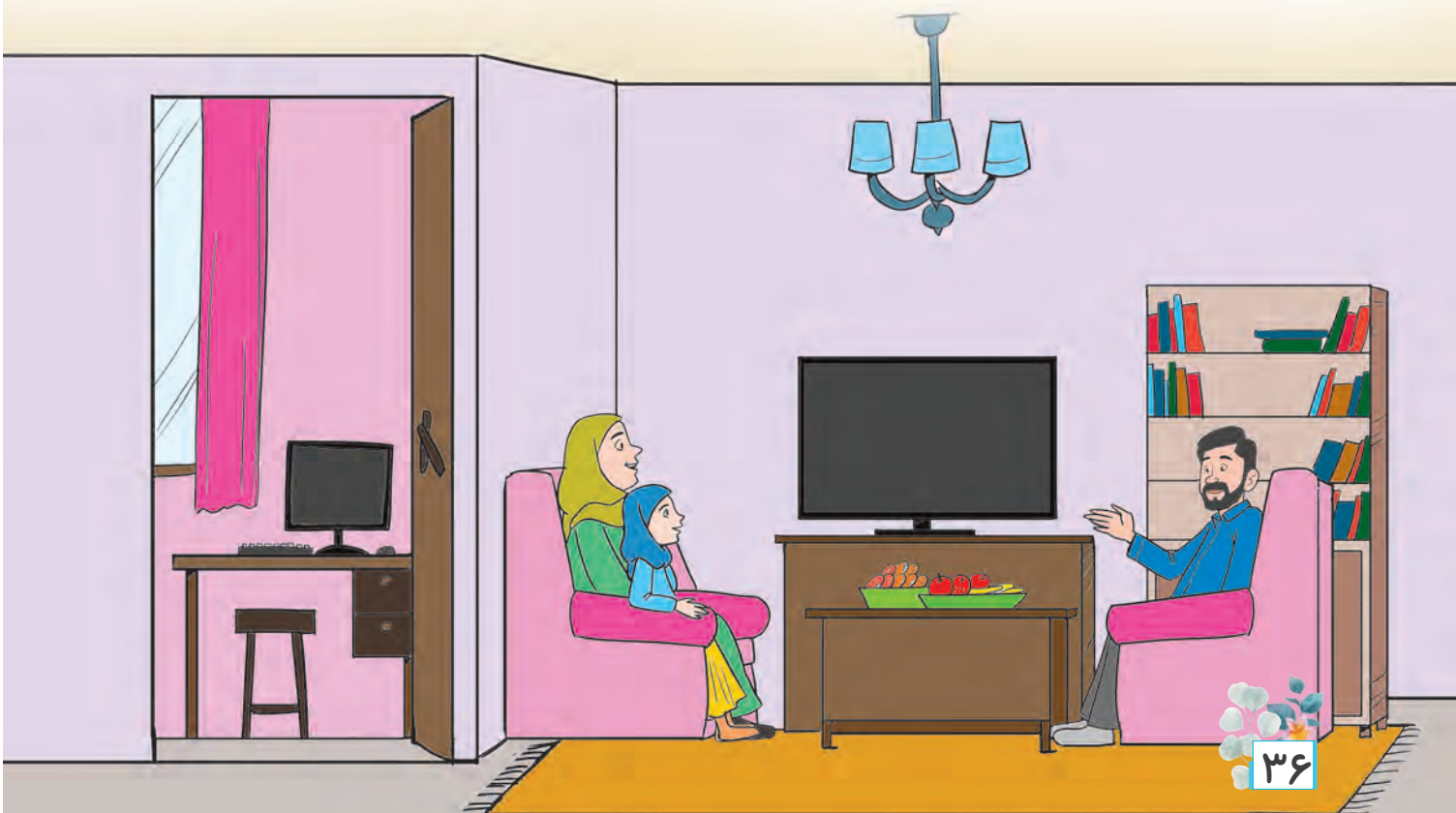
معصومه شجاعی



راه تحقیق

آن روز آموزگار، در مورد کشور ایران و جاهای مختلف آن صحبت کرد. سپس از ما خواست که در مورد آداب و رسوم یکی از شهرهای ایران تحقیق کنیم. وقتی به خانه آمدم، تصمیم گرفتم با پدر و مادرم مشورت کنم و از آنها بخواهم تا من را راهنمایی کنند.

شب که همه در اتاق نشسته بودیم، موضوع را به آنها گفتم. مادرم گفت: «یکی از راههای جمع آوری اطلاعات، خواندن کتاب است. من در کتابخانه، یک کتاب درباره آداب و رسوم کشور ایران دارم. تو می‌توانی از این کتاب استفاده کنی.»



پدر گفت: «یکی از آسان‌ترین راه‌های دسترسی به اطلاعات، جست‌وجو در اینترنت می‌باشد. ما با کمک آن می‌توانیم مطالب خوبی را پیدا کنیم.»

من با استفاده از رایانه و مطالعه‌ی کتاب، اطلاعات زیادی درباره‌ی آداب و رسوم یکی از شهرهای کشورمان به دست آوردم. من آن اطلاعات را یادداشت کرده و در کلاس خواندم.

از آن روز به بعد یاد گرفتم که چگونه درباره‌ی موضوع‌های مختلف تحقیق کنم.





درست - نادرست

آموزگار از ما خواست در مورد کوه‌های ایران تحقیق کنیم.
یکی از آسان‌ترین راه‌های دسترسی به اطلاعات، اینترنت است.



درک مطلب

۱ - موضوع تحقیق دانش‌آموزان چه بود؟

۲ - دو راه دسترسی به اطلاعات را نام ببرید.

۳ - شما چه راه‌های دیگری برای به دست آوردن اطلاعات می‌شناسید؟ نام ببرید.



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از «واژه‌نامه» پیدا کنید و بگویید.

مطالب:

تحقیق کردن

یادداشت کردم

مشورت

واژه‌هایی که نشانه‌ی «ط» دارند را از متن درس پیدا کنید و بخوانید.



جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

علی می‌خواهد به خونه‌ی دوستش بره.



علی می‌خواهد به خانه‌ی دوستش برود.

من صبحونه خوردم و به مدرسه اومدم.



من صبحانه خوردم و به مدرسه آمدم.

مادر جون برام کتاب داستان خوند.

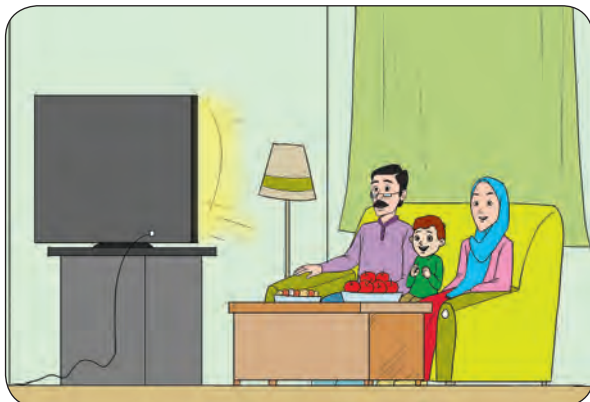


مادر جان برای من کتاب داستان خواند.

ما هنگام صحبت کردن با دیگران، بعضی از کلمه‌ها را به گونه‌ای

بیان می‌کنیم که با نوشتن و خواندن آن‌ها فرق می‌کند.

مانند: «صبحانه که هنگام گفت و گو با دیگران «صبحونه» گفته می‌شود.»



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ در مورد تصویرها با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

❁ اگر بخواهید در مورد شهر یا روستای خود تحقیق کنید، کدام یک از روش‌های بالا را

انتخاب می‌کنید؟ چرا؟

سه ماهی

در برکه‌ی کوچکی، سه ماهی با هم زندگی می‌کردند. ماهی سفید به خواندن کتاب علاقه‌مند بود و دوست داشت اطلاعات زیادی از اطراف خود به‌دست بیاورد. دوستش ماهی قرمز بازیگوش بود. اما همیشه به داستان‌هایی که ماهی سفید می‌خواند گوش می‌کرد ماهی نارنجی تنبل بود و فقط به فکر خوردن بود.

روزی، دوماهیگیر از کنار برکه عبور می‌کردند. آن‌ها با دیدن ماهی‌ها، با هم قرار گذاشتند تا فردا تور خود را بیاورند و ماهی‌ها را بگیرند.

سه ماهی، حرف‌های ماهیگیران را شنیدند. ماهی سفید به دوستانش گفت بهتر است زودتر فرار کنیم اما ماهی قرمز و ماهی نارنجی گفتند فردا با هم فرار می‌کنیم سپس رفتند و مشغول بازی شدند. ماهی سفید که همه جای برکه را می‌شناخت، از فکر خود استفاده کرد و از راه باریکی که به رودخانه می‌رسید فرار کرد.



فردای آن روز ماهیگیران به برکه آمدند و آن‌ها با تور ماهیگیری، راه برکه به رودخانه را بستند. ماهی قرمز که تازه متوجه خطر شده بود، از اینکه به حرف ماهی سفید گوش نداده است ناراحت شد. با خود فکر کرد باید زودتر کاری کند ناگهان به یاد یکی از داستان‌هایی که ماهی سفید برایش خوانده بود افتاد. به همین خاطر خود را به مردن زد و به روی آب آمد. ماهیگیران فکر کردند که او مرده است. پس او را گرفتند و به داخل رودخانه انداختند. اما ماهی نارنجی که همیشه به فکر خوردن بود نتوانست از فکر استفاده کند و به دام ماهیگیران افتاد.

برگرفته از کتاب
کلیله و دمنه

درک مطلب

۱ - ماهیگیران چه تصمیمی گرفتند؟

۲ - چرا ماهی نارنجی به دام ماهیگیران افتاد؟



درس هفتم: من ایرانم 🌸

درس هشتم: درس آزاد 🌸

درس نهم: سرود ملی 🌸

من ایرانم

من ایرانم، کشوری پهناور با کوه‌ها و دشت‌های زیبا، جنگل‌های سرسبز و بیابان‌های خشک.
من ایرانم، با خلیج همیشه فارس، دریا‌های بزرگ و وسیع، رودهای کارون و اروند.
من ایرانم، سرزمین گندم‌زارها، شالیزارهای سرسبز و نخلستان‌های پر از خرما.
من ایرانم، وطن زنان و مردان دلیری که با شجاعت در راه آزادی و سربلندی من جنگیدند.
من ایرانم، با فرزندان شاد و پرتلاش که با درس خواندن باعث افتخار می‌شوند.



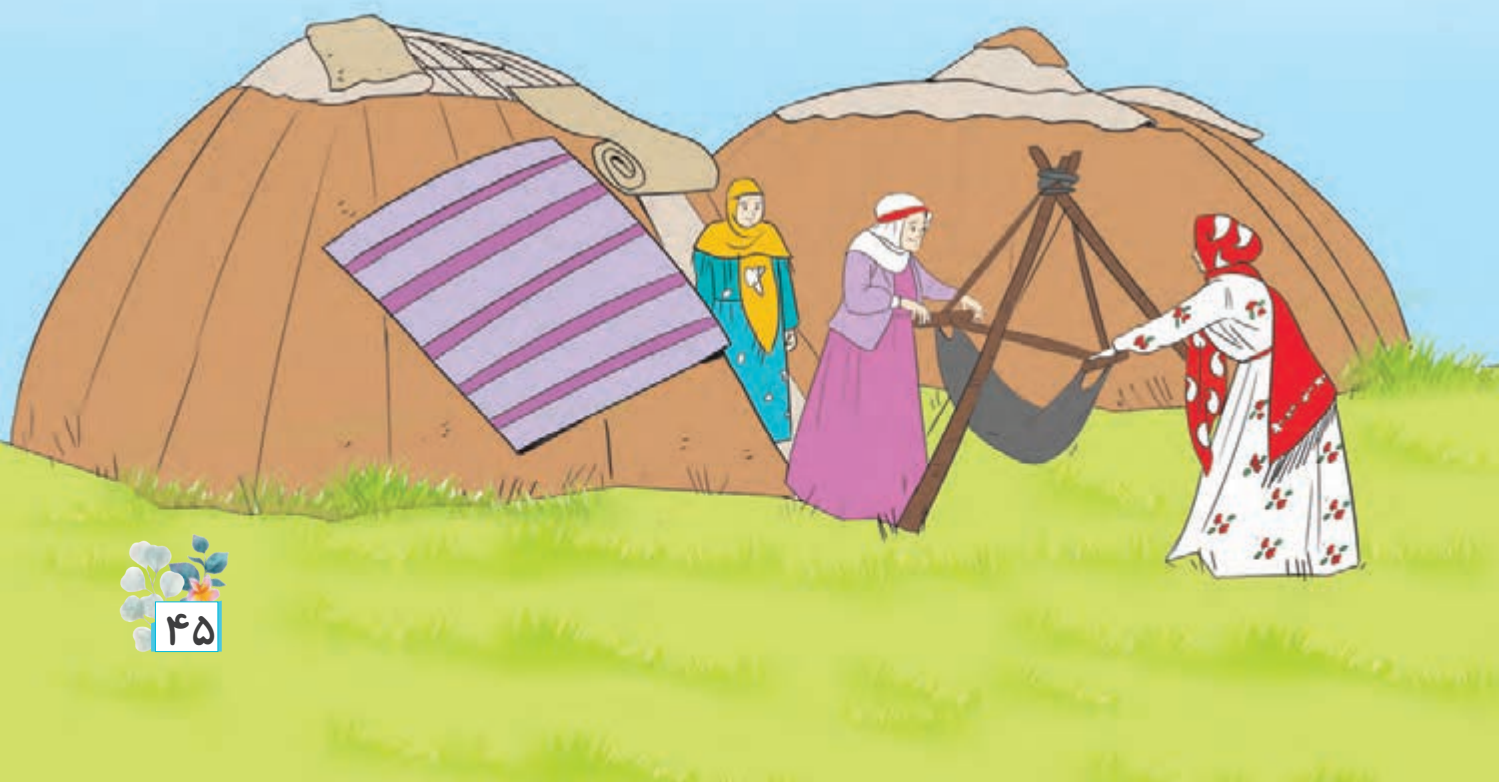


من ایرانم، سرزمین دانشمندان بزرگی مانند
ابوعلی سینا و رازی که نام مرا در تاریخ زنده
نگه داشته‌اند.

من ایرانم، خانه‌ی نویسندگان و شاعران
بزرگی چون سعدی و شهریار.

من ایرانم، سرزمین مردمان پرتلاش، عشایر
دلاور و کشاورزان زحمتکش که به فکر
استقلال و آبادی کشور هستند.

من ایرانم، سرزمینی همیشه آزاد و آباد.





درست - نادرست

ایران، کشوری کوچک است.

ایران سرزمینی آباد و آزاد است.



درک مطلب

۱ - ایران چگونه سرزمینی است؟

۲ - نام دو شاعر ایرانی را بگویید.

۳ - شما چگونه می‌توانید به کشور خود خدمت کنید؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از واژه‌نامه پیدا کنید و بگویید.

سوزان

ایرانم

وسیع

پهناور

واژه‌ی «افتخار» و «پرتلاش» را از درس پیدا کنید و بخوانید.





به کلمه‌های زیر توجه کنید.

نویسنده	یعنی	کسی که مطلبی می‌نویسد.
خواننده	یعنی	کسی که چیزی را می‌خواند.
دونده	یعنی	کسی که می‌دود.
شنونده	یعنی	کسی که چیزی را می‌شنود.

جمله‌های زیر را به دقت بخوانید.

کلمه	جمله
خواننده	بابک یک خواننده است.
دونده	دوست من یک دونده است.
راننده	علی یک راننده است.



به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ در مورد تصویر با دوستانتان گفت و گو کنید.

Blank lined paper for writing.





درست - نادرست

.....

.....



درک مطلب

.....

.....

.....



واژه‌یابی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



به تصویر بالا نگاه کنید.

..... 

..... 

وطنم

ای سلامم، ای سرودم

ای غمم تو، شادی ام تو

ای وطن!

ای دلیل زنده بودن

ای دلیل زنده ماندن

ای وطن!

نادر ابراهیمی

سرود ملی

آیا می‌دانید چرا هر کشور، یک سرود ملی دارد؟

آیا می‌دانید چرا مردم با شنیدن سرود ملی از جای خود بلند می‌شوند؟

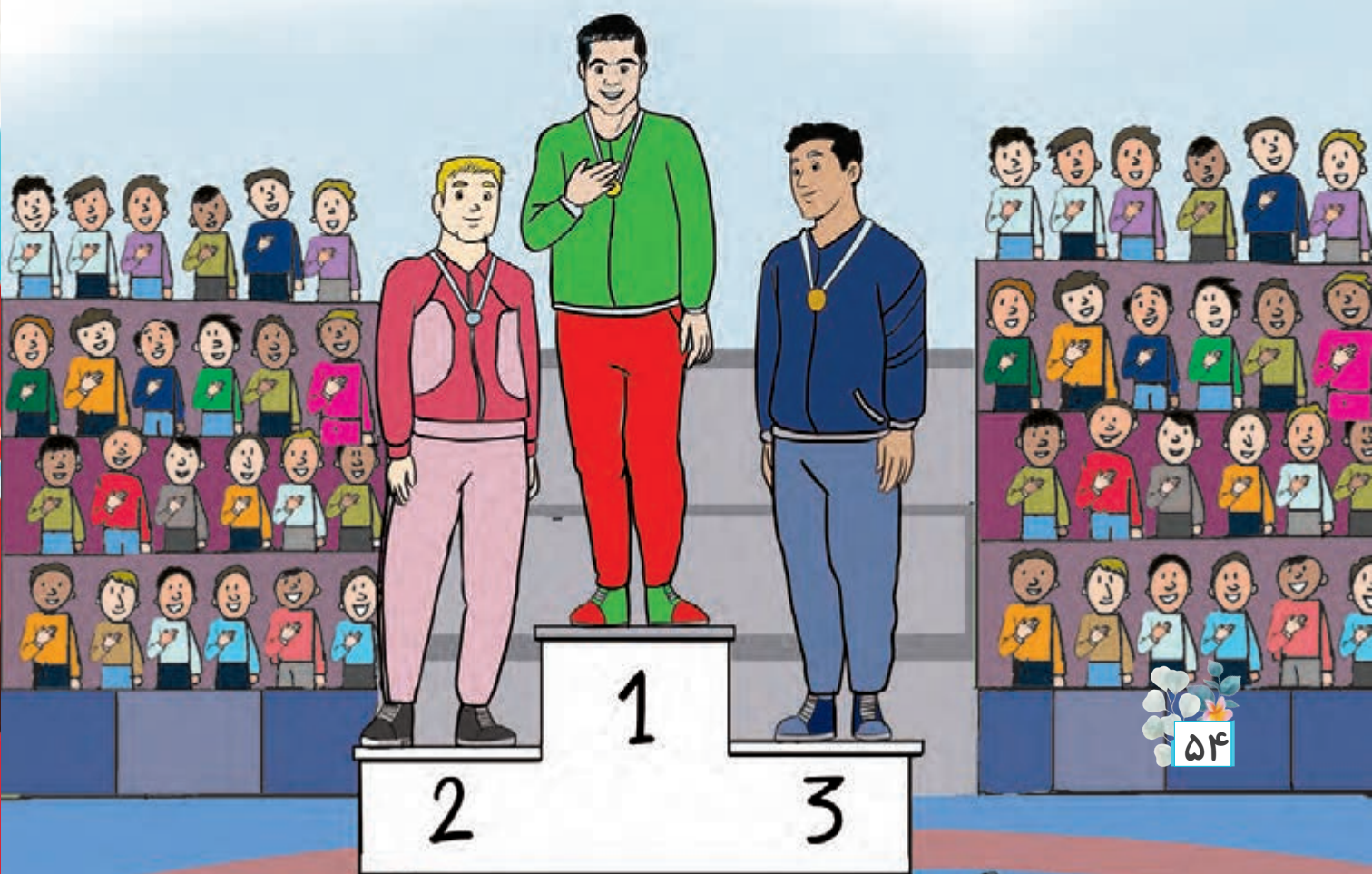
سرود ملی نشانه‌ی عظمت و بزرگی هر کشور است.

مردم به سرود ملی خود افتخار می‌کنند و به آن احترام می‌گذارند.

سرود ملی هر کشور، پیام‌هایی از تاریخ آن کشور دارد. یکی از پیام‌های سرود ملی کشور

ما درباره‌ی انقلاب اسلامی است که در بهمن سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت به رهبری

امام خمینی (ره) به پیروزی رسید.



حالا همه با هم سرود ملی ایران را می‌خوانیم.

سرزد از افق مهرخاوران
فروغ دیده‌ی حق باوران
بهمن فرّ ایمان ماست پیامت ای امام
استقلال آزادی نقش جان ماست
شهیدان پیچیده در گوش زمان، فریادتان
پاینده مانی و جاودان، جمهوری اسلامی ایران





درست - نادرست

سرود ملی کشور نشانه‌ی عظمت و بزرگی آن کشور است.
انقلاب اسلامی ایران در فروردین هزار و سیصد و پنجاه و هفت به پیروزی رسید.



درک مطلب

- ۱ - چرا مردم هنگام شنیدن سرود ملی از جای خود بلند می‌شوند؟
- ۲ - انقلاب اسلامی ایران به رهبری چه کسی به پیروزی رسید؟
- ۳ - پیام شهیدان در سرود ملی چیست؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه پیدا کنید و بگویید.

عظمت:	سرزد:	خاوران:
فروغ:	فرّ:	پاینده:
جاودان:		

واژه‌ی «سرود ملی» چند بار در درس تکرار شده است؟ بگویید.





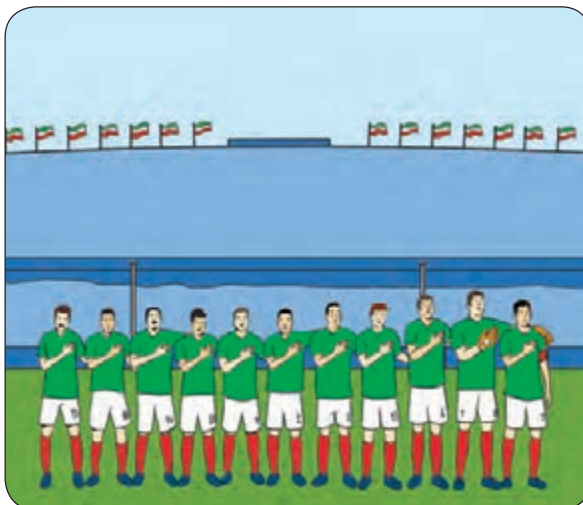
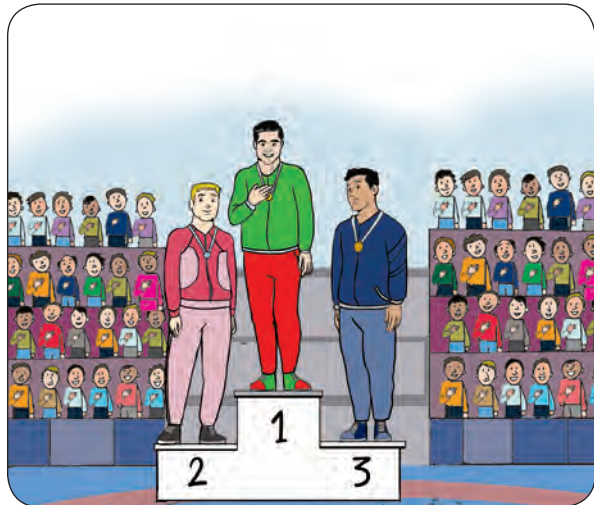
کلمه‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

- نیکو + کار ← نیکو کار ← یعنی کسی که کار نیک و خوب انجام می‌دهد.
- ورزش + کار ← ورزشکار ← یعنی کسی که ورزش می‌کند.
- ستم + کار ← ستمکار ← یعنی کسی که ستم می‌کند.
- مدد + کار ← مدد کار ← یعنی کسی که به دیگران کمک می‌کند.

جمله‌های زیر را با دقت بخوانید.

کلمه	جمله
ورزشکار	علی ورزشکار است، او هر روز ورزش می‌کند.
مددکار	مریم مددکار است، او به دیگران کمک می‌کند.
سوارکار	محسن سوارکار است، او اسب سواری می‌کند.





به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ درمورد تصویرهای بالا با دوستانتان گفت و گو کنید.

سردار ایرانی

سورنا یکی از سرداران شجاع ایرانی بود، زمانی که سربازان دشمن به نزدیکی مرزهای ایران رسیده بودند و قصد داشتند به کشور حمله کنند، پادشاه ایران به سورنا، فرمان داد تا با سربازان خود به جنگ با دشمن برود. سورنا به طرف مرزهای ایران حرکت کرد، جنگ سختی بین آنها آغاز شد، تعداد سربازان دشمن از سربازان ایرانی بیشتر بود و به همین خاطر فکر می‌کردند که می‌توانند بر لشکر ایران پیروز شوند.



مَدّتی از جنگ گذشت، سربازان شجاع ایرانی که تصمیم گرفته بودند با جان و دل از کشور خود دفاع کنند، با تمام نیرو با دشمن جنگیدند و سرانجام توانستند در این جنگ پیروز شوند و دشمن را از مرزهای کشور دور کنند.

وقتی سورنا و سربازانش از جنگ برگشتند تعداد زیادی از مردم به استقبال آنها رفتند و از شجاعت و دلاوری آنها قدردانی کردند.



درک مطلب

۱- سورنا که بود؟

۲- پادشاه از سورنا چه خواست؟

۳- به نظر شما چرا مردم از سورنا و سربازانش قدردانی کردند؟





فصل پنجم

نام ما و ماد ما

درس دهم: پهلوان بزرگ

درس یازدهم: باغچه بان مهربان

درس دوازدهم: به یاد شهیدان

پهلوان بزرگ

صدای اذان صبح از گلدسته‌ها به گوش می‌رسید. پهلوان پوریا، وارد مسجد شد، وضو گرفت و مشغول راز و نیاز با خدا شد. فردا روز مهمی برای پوریای ولی بود. او باید با قوی‌ترین پهلوان هندی کشتی می‌گرفت.

بعد از خواندن نماز، هنگامی که می‌خواست از مسجد خارج شود، صدای گریه‌ی پیرزنی را شنید. او با خود گفت: «حتماً این پیرزن تنگدست و نیازمند است.» پهلوان به پیرزن نزدیک شد و با مهربانی گفت: «مادر جان چرا گریه می‌کنی؟»



آن پیرزن گفت: «پسرم، بزرگ ترین پهلوان هند است. قرار است فردا با پهلوان پوریا کشتی بگیرد. می ترسم پسرم از او شکست بخورد و از ناراحتی نتواند به شهر خود برگردد. از خدا می خواهم که به پسرم کمک کند تا در این مسابقه پیروز شود.»

پیرزن ادامه داد: «آیا پوریای ولی را می شناسی؟»

پهلوان پوریا گفت: «او را می شناسم. مادر جان نگران نباش، خدا، دعای مادران را می شنود و اجابت می کند.»

روز مسابقه فرا رسید. مردم زیادی به میدان شهر آمده بودند.

مسابقه شروع شد. پهلوان هندی از همان ابتدا فهمید که نمی تواند پوریا را شکست دهد. ولی نمی دانست که پوریا چه تصمیم بزرگی گرفته است.

پس از مدّتی، پهلوان پوریا خود را به زمین انداخت تا پهلوان هندی پیروز شده و دل مادرش شاد شود. پوریای ولی، یکی از پهلوانان بزرگ ایران است. او بسیار جوانمرد و مهربان بود و به همه کمک می کرد. نام او همیشه به عنوان یک پهلوان بزرگ در یاد مردم باقی می ماند.





درست - نادرست

پیرزن برای پیروزی پسرش دعا می‌کرد.
پوریای ولی پهلوان هندی را شکست داد.



درک مطلب

۱ - چرا پیرزن گریه می‌کرد؟

۲ - پوریای ولی چه تصمیمی گرفت؟

۳ - چرا مردم پهلوانان را فراموش نمی‌کنند؟

۴ - چرا مردم پوریای ولی را دوست داشتند؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از «واژه‌نامه» پیدا کنید و بگویید.

اجابت می‌کند

پهلوان

جوانمرد

تنگ‌دست

واژه‌های «حتماً، پهلوان، تصمیم» را از متن درس پیدا کنید و بخوانید.



کلمه‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

لطفاً، حتماً، مثلاً، قبلاً

این شکل «اَ» در پایان کلمه‌ها صدای (ـَن) می‌دهند.

جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

پیرزن در گوشه‌ای نشسته بود.

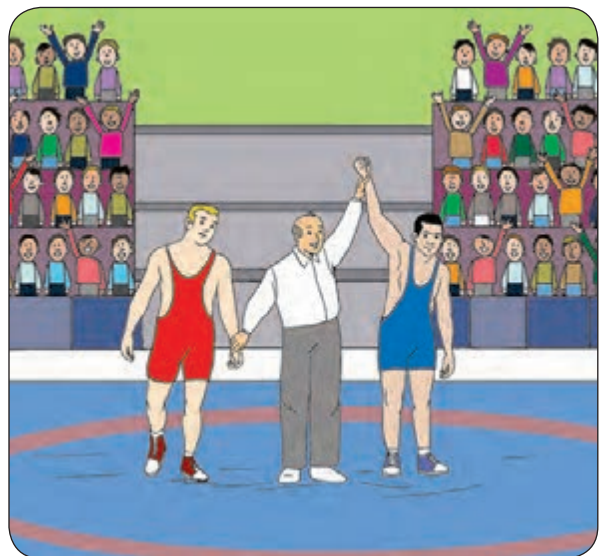
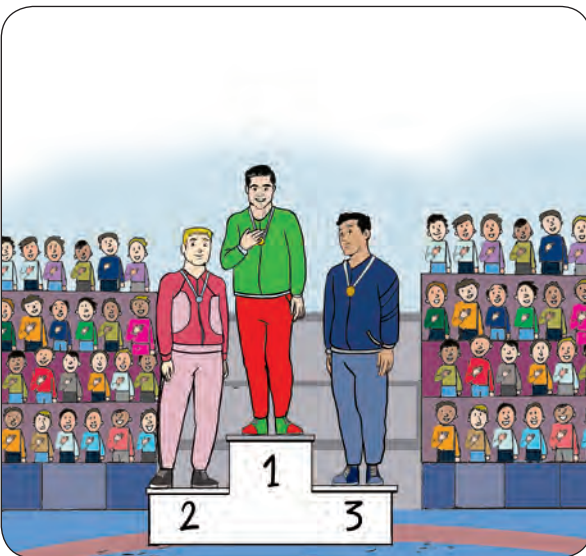
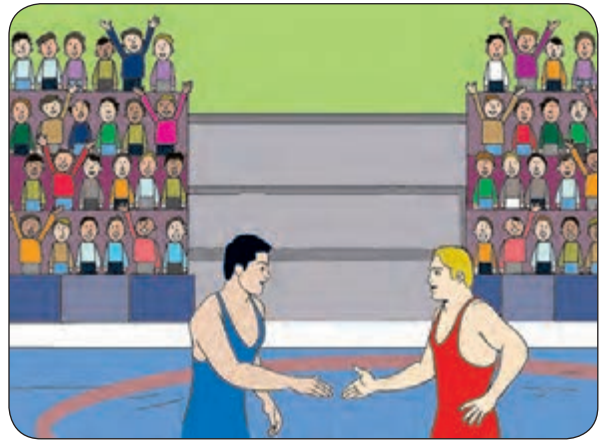
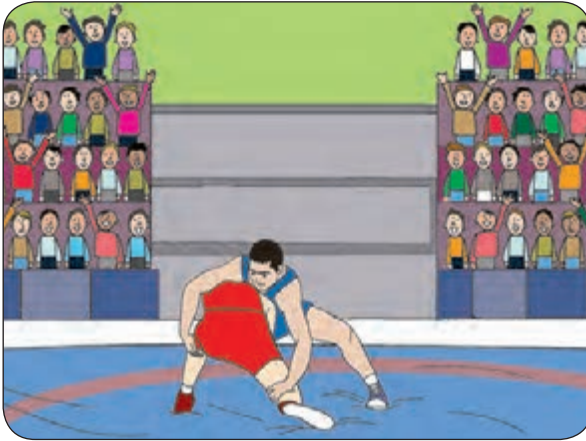
پیرزن ← زن پیر

پیرمرد روی صندلی نشست.

پیرمرد ← مرد پیر

پوریای ولی یک بزرگ مرد است.

بزرگ مرد ← مرد بزرگ



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ در مورد تصویرهای بالا با دوستانتان گفت و گو کنید.

باغچه بان مهربان

آن روز شور و نشاطی در حیاط کودکانستان برپا بود. تعداد زیادی از مردم شهر تبریز در حیاط جمع شده بودند. آن‌ها منتظر بودند تا از نزدیک ببینند که کودکان ناشنوا، چگونه حرف می‌زنند، چه طور می‌خوانند و چگونه می‌نویسند؟

وقتی آزمون شروع شد، سکوت همه جا را فرا گرفت. مادران بچه‌های ناشنوا هیجان زیادی داشتند و می‌خواستند که همه بدانند فرزندان آن‌ها هم می‌توانند بخوانند و بنویسند. کودکان ناشنوا شروع به خواندن و نوشتن کردند. همه با تعجب به آن‌ها نگاه می‌کردند. مادران بچه‌های ناشنوا از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند. هیچ کس تا آن زمان، فکر نمی‌کرد که یک کودک کر و لال بتواند حرف بزند، بخواند و بنویسد.



بعد از تمام شدن آزمون، همه شروع به تشویق کردند و به آموزگار مهربان این بچه‌ها آفرین گفتند.

جبار باغچه‌بان، اولین کودکان را در شهر تبریز ایجاد کرد. او بعد از مدتی در کودکان خود، کلاسی را برای کودکان ناشنوا تشکیل داد و به آموزش آن‌ها پرداخت. این معلم مهربان، با صبر و تلاش و یاری خداوند توانست به کودکان سرزمین خود خدمت کند و زندگی پر از امید و نشاطی را برای دانش‌آموزان ناشنوا فراهم کند.





درس - نادرست

باغچه‌بان اولین کودکان را در تبریز ایجاد کرد.

باغچه‌بان در تبریز یک بیمارستان ساخت.



درک مطلب

۱- چه کسی اولین کودکان را در شهر تبریز ایجاد کرد؟

۲- چرا مردم در حیاط کودکان جمع شده بودند؟

۳- به نظر شما چرا جبار باغچه‌بان یک معلم دلسوز و مهربان بود؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از واژه‌نامه پیدا کنید و بگویید.

نشاط

ایجاد کرد

آزمون

ناشنا

واژه‌های «کودکستان» و «باغچه‌بان» را از درس پیدا کنید و بگویید.



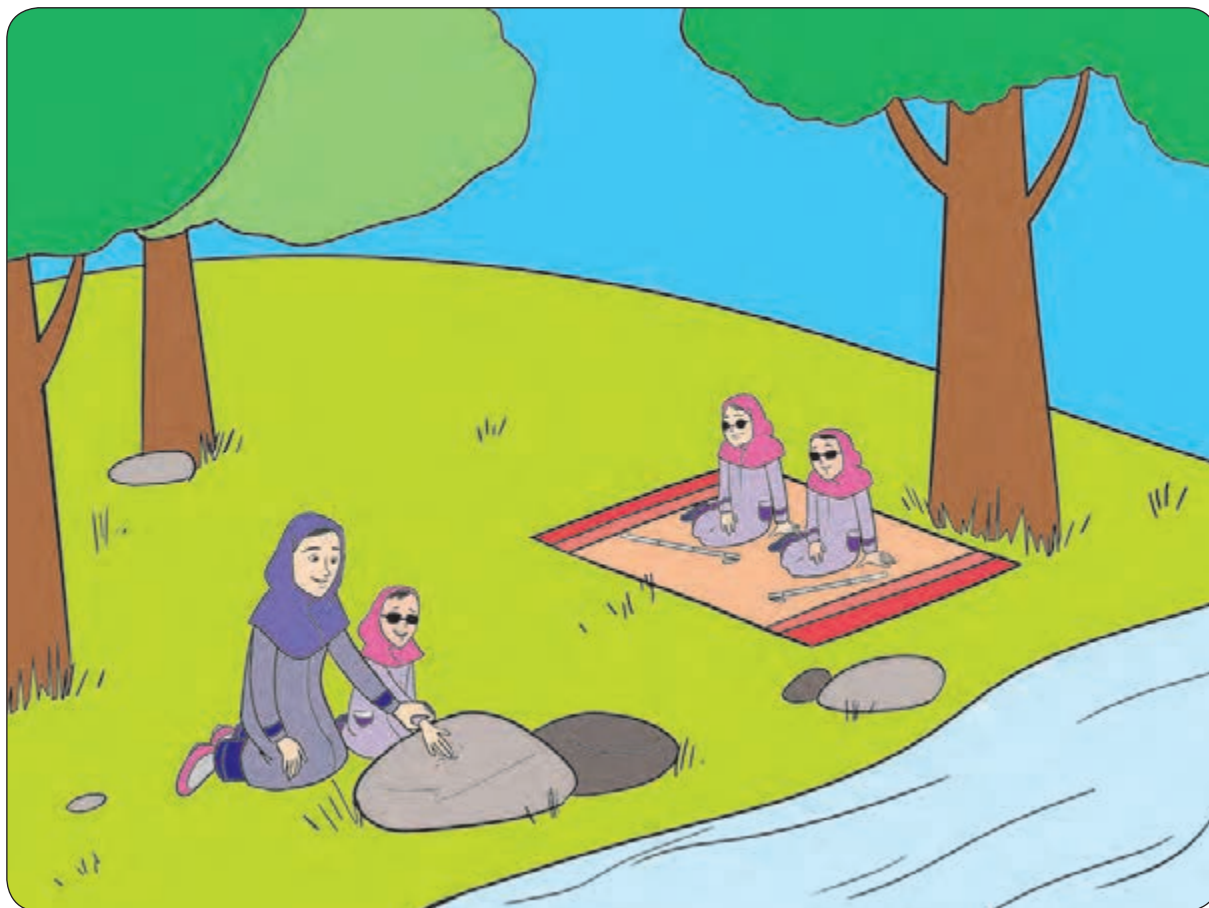
به کلمه‌های زیر با دقت نگاه کنید و آن‌ها را بخوانید.

نا + بینا	←	نابینا	←	یعنی	کسی که نمی‌بیند
نا + آشنا	←	ناآشنا	←	یعنی	کسی که آشنا نیست
نا + درست	←	نادرست	←	یعنی	چیزی که درست نیست
نا + آرام	←	ناآرام	←	یعنی	کسی که آرام نیست

جمله‌های زیر را با دقت بخوانید.

ناشنوا	جبار باغچه‌بان به کودکان ناشنوا خواندن و نوشتن آموخت.
ناآشنا	کودکان نباید با افراد ناآشنا حرف بزنند.
ناامید	ما نباید از لطف خداوند ناامید شویم.
ناسالم	هوای تهران ناسالم است.





به تصویر بالا نگاه کنید.

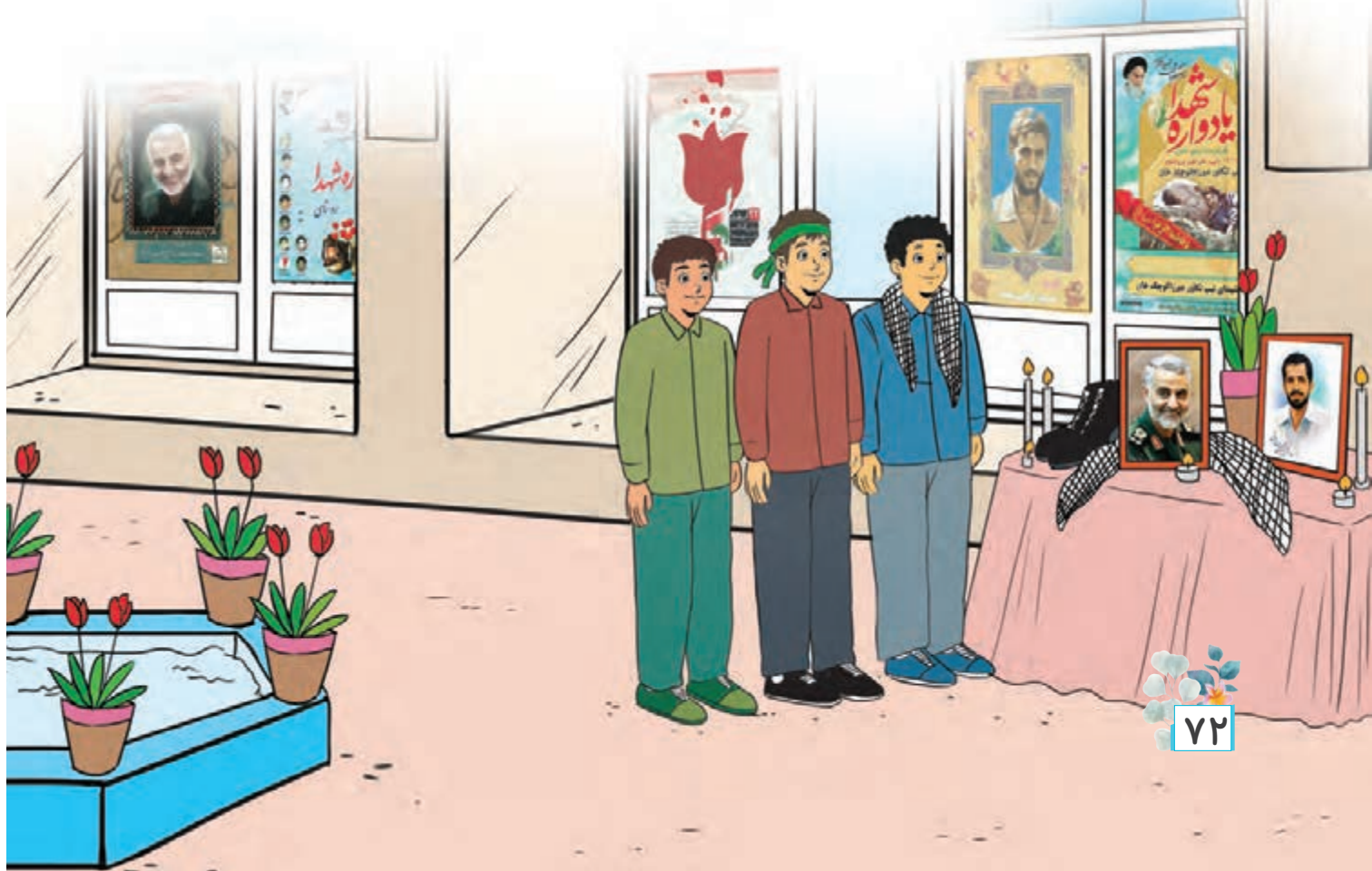
❁ در مورد تصویر با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

به یاد شهیدان

نمایشگاهی در مسجد محله، به یاد شهیدان برپا بود. دانش‌آموزان کلاس ششم با آموزگار خود به این نمایشگاه رفتند.

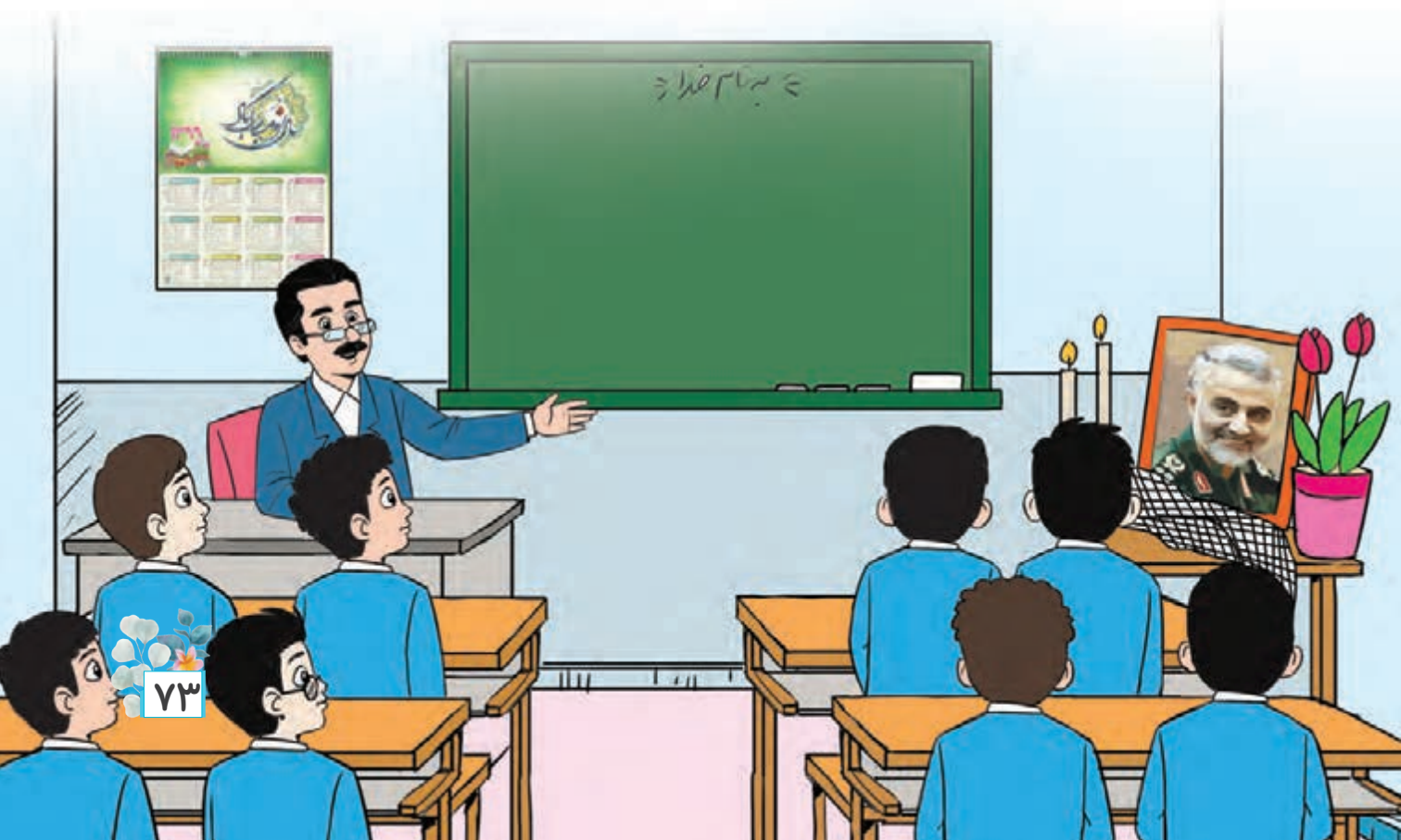
حیات مسجد پر از گلدان‌های زیبا و گل‌های لاله بود. روی دیوار مسجد چند عکس از شهیدان قرار داشت. آموزگار گفت: بچه‌ها این عکس شهید عباس دوران است. او یک خلبان شجاع بود که در جنگ با دشمن به شهادت رسید. او عکس دیگری را به بچه‌ها نشان داد که زیر آن نوشته شده بود: شهید احمدی روشن.

آموزگار گفت: این شهید بزرگ یکی از کسانی است که در راه پیشرفت علم و سربلندی ایران بسیار تلاش کرد و سرانجام به دست دشمن در تهران به شهادت رسید.



علی دوستانش را صدا کرد و گفت بچه‌ها در این عکس سردار قاسم سلیمانی است. او جان خود را برای دفاع از مردم از دست داد. آموزگار گفت : این سردار بزرگ در کرمان به دنیا آمد. او سال‌ها با دشمن جنگید و برای دفاع از میهن و استقلال آن مبارزه کرد و در همین راه به شهادت رسید. رضا گفت من دوست دارم وقتی بزرگ شدم مانند شهید دوران از کشورم دفاع کنم.

پارسا گفت : من می‌خواهم مثل شهید احمدی روشن برای پیشرفت ایران تلاش کنم. آموزگار گفت : بچه‌های عزیزم ما می‌توانیم از شهیدان درس شجاعت و ایثار را یاد بگیریم. ما باید به شهیدان افتخار کنیم و راه آن‌ها را ادامه دهیم.





درست - نادرست

نمایشگاهی به مناسبت پیروزی انقلاب در مدرسه بر پا بود.
شهید سلیمانی در راه دفاع از میهن به شهادت رسید.



درک مطلب

۱- بچه‌های کلاس ششم به کجا رفتند؟

۲- نام کدام خلبان در درس آمده است؟ بگویید.

۳- نام دو شهید شهر خود را بگویید.



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را در «واژه‌نامه» پیدا کنید و بگویید.

سرانجام

به شهادت رسید

ایثار

سردار

واژه‌های «شهید» چند بار در درس تکرار شده است؟





- به ترکیب‌های زیر با دقت نگاه کنید و آن‌ها را بخوانید.

ایران + (ی)	←	ایرانی	←	یعنی	کسی که اهل ایران است.
یزد + (ی)	←	یزدی	←	یعنی	کسی که اهل یزد است.
تهران + (ی)	←	تهرانی	←	یعنی	کسی که اهل تهران است.

- جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

تبریزی
 ← شهریار، تبریزی است.
 ← شهریار، اهل تبریز است.

شیرازی
 ← حافظ، شیرازی است.
 ← حافظ، اهل شیراز است.



به تصویرها نگاه کنید.

❁ در مورد تصویرها با دوستانتان گفت و گو کنید.

شهدا خورشیدند

ساعت انشا بود
و چنین گفت معلّم با ما:
«بچه‌ها گوش کنید
نظر من این است
شهدا خورشیدند»
مرتضی گفت:
«شهید چون شقایق، سرخ است.»
دانش‌آموزی گفت:
«چون چراغی است که در خانه‌ی ما می‌سوزد.»
و کسی دیگر گفت:
«شهید داستانی است پر از حادثه و زیبایی.»
مصطفی گفت:
«شهید مثل یک نمره بیست
داخل دفتر قلب من و تو می‌ماند.»

شاعر: سلمان عراقی

رازی، پزشک معروف

در زمان قدیم، در یکی از شهرهای ایران جوانی زندگی می کرد که به پزشکی علاقه ی فراوان داشت. نام این جوان محمد بود، ولی مردم او را به نام رازی می شناختند. رازی پس از سال ها تلاش و مطالعه توانست پزشک معروفی شود. او دوست داشت برای شهر خود یک بیمارستان بسازد تا بیماران را در آن جا درمان کند. رازی با خود فکر کرد که کدام قسمت شهر برای ساختن بیمارستان مناسب است. بعد از



مَدّتی او چهار تکه گوشت را به دوستان خود داد تا آن را در چهار طرف شهر قرار دهند. همه از این کار پزشک تعجب کردند.

بعد از چند روز رازی از دوستان خواست تا تکه‌های گوشت را بیاورند. بیشتر گوشت‌ها فاسد شده بودند. فقط یک تکه گوشت سالم مانده بود که نشان می‌داد هوا در آن قسمت از شهر تمیز و پاکیزه است.

رازی بیمارستان خود را در آن‌جا ساخت و مشغول درمان بیماران شد.



درک مطلب

– رازی به چه شغلی علاقه‌مند بود؟

– رازی بیمارستان خود را در چه جایی از شهر ساخت؟





درس سیزدهم: فردوسی 🌸

درس چهاردهم: دوکاج 🌸

فردوسی

فردوسی یکی از شاعران بزرگ ایران است که در شهر توس به دنیا آمد. فردوسی از همان کودکی به آموختن علم و دانش پرداخت. او داستان‌های قدیمی را مطالعه می‌کرد. او به تاریخ و آداب و رسوم گذشتگان علاقه‌مند بود. همین علاقه‌ی او به زبان فارسی و فرهنگ ایران باعث شد که داستان‌های قدیم ایران را جمع‌آوری کرده و در یک کتاب به صورت شعر بنویسد. نام این اثر بزرگ شاهنامه است. شاهنامه با شعرهای زیبای خود زبان فارسی را دوباره زنده کرد.



یکی از قهرمانان شاهنامه، رستم است. داستان‌های زیادی درباره‌ی این پهلوان بزرگ ایرانی، در این کتاب آمده است.

از داستان‌های شاهنامه می‌توان به هفت خان رستم اشاره کرد که در آن رستم، بعد از گذشتن از هفت مرحله‌ی مشکل و سخت، موفق می‌شود شاه ایران را از زندان دیو سفید آزاد کند.

از دیگر داستان‌های شاهنامه، می‌توان به رستم و سهراب و زال و سیمرغ اشاره کرد.





درست - نادرست

فردوسی کتاب گلستان را نوشت.

نام یکی از داستان‌های شاهنامه، زال و سیمرغ است.



درک مطلب

۱ - فردوسی در کدام شهر به دنیا آمد؟

۲ - نام یکی از قهرمانان شاهنامه را بنویسید؟

۳ - آیا می‌دانید شهر توس در کجا قرار دارد؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را در «واژه‌نامه» پیدا کنید و بگویید.

رسوم

آموختن

سیمرغ

هفت خان

واژه‌ی «فردوسی» چند بار در درس تکرار شده است؟ بگویید.



*همان‌طور که در سال‌های قبل خواندیم، یکی از علامت‌های جمع (ان) است که در پایان بعضی از کلمه‌ها می‌آید مانند:

درخت + ان	←	درختان	←	درخت‌ها
مرد + ان	←	مردان	←	مرد‌ها
دانش‌آموز + ان	←	دانش‌آموزان	←	دانش‌آموز‌ها

*حالا به آخر کلمه‌هایی که آخر آن‌ها نشانه‌ی (ه) دارد (ان) را اضافه می‌کنیم.

نویسنده + ان	←	نویسندگان	←	نویسنده‌ها
پرنده + ان	←	پرندگان	←	پرنده‌ها
راننده + ان	←	رانندگان	←	راننده‌ها
ستاره + ان	←	ستارگان	←	ستاره‌ها





به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویر بالا را برای دوستانتان بگویید.

رقص باد

سبزه زاران رفته رفته زرد گشت
زرد شد آن چتر شاداب و قشنگ
باغ و بستان ناگهان در خواب شد
بار دیگر چون بهاران می‌شود
سبز گردد شاخساران کهن
باز می‌سازد در این جا آشیان

باد سرد آرام بر صحرا گذشت
تک درخت نارون شد رنگ رنگ
چشمه کم کم خشک شد بی آب شد
فصل پاییز و زمستان می‌رود
برگ نو آرد درخت نارون
باز می‌آید پرستو نغمه خوان

پروین دولت‌آبادی

دو کاج

در نزدیکی یک روستا، دو درخت کاج کنار هم روییده بودند. هر کسی که از آن‌جا می‌گذشت آن‌ها را مانند دو دوست مهربان می‌دید.

در یکی از روزهای پاییزی باد شدیدی شروع به وزیدن کرد. یکی از کاج‌ها در اثر باد شدید خم شد و به دوستش تکیه داد، او با ناراحتی به کاج سالم گفت: «ای دوست خوبم، ریشه‌هایم از خاک بیرون آمده است و ممکن است روی زمین بیفتم، اگر می‌توانی چند روز مرا تحمل کن.» کاج همسایه با مهربانی گفت: «ای دوست خوبم، من به تو کمک خواهم کرد تا ریشه‌هایت در خاک محکم شود.»

چند روز گذشت، کم کم ریشه‌های کاج در خاک محکم شد و کاج توانست دوباره در جای خود، بایستد.

با گذشت زمان، از دانه‌های آن دو کاج، کاج‌های زیادی در زمین رشد کردند که باعث زیبایی آن روستا شدند، به همین دلیل مردم روستا تصمیم گرفتند نام آن روستای زیبا را کاجستان بگذارند.





درست - نادرست

یکی از کاج‌ها بر زمین افتاد و ریشه‌هایش از خاک بیرون آمد.
یکی از کاج‌ها بر اثر باد شدید خم شد و به دوستش تکیه داد.



درک مطلب

۱- در چه فصلی، باد شدیدی شروع به وزیدن کرد؟

۲- چرا کاج به دوستش تکیه داد؟

۳- به نظر شما اگر کاج به دوستش کمک نمی کرد چه اتفاقی می افتاد؟



واژه‌یابی

معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه پیدا کنید و بگویید.

تحمل

روییده بود

کاجستان

واژه‌های «کاجستان» و «بیفتم» را در درس پیدا کنید و بخوانید.



به کلمه‌های زیر با دقت نگاه کنید و آن‌ها را بخوانید.

کاج + **ستان** ← **کاجستان** ← یعنی جایی که درخت کاج زیادی وجود دارد.

کوه + **ستان** ← **کوهستان** ← یعنی جایی که کوه زیادی وجود دارد.

سرو + **ستان** ← **سروستان** ← یعنی جایی که درختان سرو زیادی دارد.

گل + **ستان** ← **گلستان** ← یعنی جایی که گل‌های زیادی دارد.

جمله‌های زیر را با دقت بخوانید.

کودکان به کودکستان می روند.	کودکستان
مردم نام آن روستای زیبا را کاجستان گذاشتند.	کاجستان
در گلستان گل‌های زیادی وجود دارد.	گلستان
دوست من در شهرستان زندگی می‌کند.	شهرستان





به تصویر بالا نگاه کنید.

❁ در مورد تصویر با دوستانتان گفت و گو کنید.

جنگ رخس با شیر

رستم وقتی شنید که پادشاه ایران، به دست دیو سفید اسیر شده است، تصمیم گرفت همراه با اسب خود که رخس نام داشت برای نجات پادشاه به جنگ دیو برود. راه سخت و طولانی در پیش داشت. با اسب خود به راه افتاد. چند روز در راه بودند تا به دشت بزرگی رسیدند. شب شده بود و همه جا تاریک بود. رستم به خواب رفت و اسب در کنارش مشغول خوردن علف شد. در آن دشت، شیر بزرگی بود که روزها برای شکار می‌رفت و شب‌ها به خانه‌ی خود باز می‌گشت. شیر وقتی رستم و اسب را دید، با خود فکر کرد که اول اسب را از بین ببرد و سپس رستم را بکشد. شیر با این فکر، به سمت رخس حمله کرد. رخس با دیدن شیر، عصبانی شد و با پاهای خود بر سر شیر کوبید و شیر از درد ناله‌ای کرد و بر زمین افتاد.



رستم با شنیدن فریاد و ناله‌ی شیر از خواب بیدار شد و با تعجب دید شیری بزرگ در کنار رخس افتاده است. رستم با ناراحتی به رخس گفت:

«چرا مرا بیدار نکردی؟ اگر کشته می‌شدی من چگونه می‌توانستم به تنهایی به جنگ دیو سفید بروم و پادشاه را نجات دهم؟»

بعد از آن رستم همراه رخس خود برای آزاد کردن شاه ایران به راه خود ادامه داد.

آن‌ها از هفت مرحله‌ی سخت به سلامتی عبور کردند و توانستند پادشاه ایران را از زندان دیو سفید آزاد کنند.

درک مطلب

– نام اسب رستم چه بود؟

– چرا رستم از کار رخس ناراحت شد؟



از همه نزدیک تر

ای خدای مهربان
هرگاه به آسمان و زمین،
به کوه‌های بلند و رودهای پرآب
سایه‌ی درختان و گل‌های رنگین نگاه می‌کنم.
تو را سپاس می‌گویم.
ای خدای مهربان
تو را سپاس می‌گویم
که جهان را با تمام نعمت‌هایش آفریدی
تو که مالک آسمان و زمینی
و به وجود آورنده‌ی همه موجودات
ای خدایی که
از هرکس به من نزدیک تر
و از هر دوستی با من آشناتری
به تو ایمان دارم
و از تو می‌خواهم که مرا هدایت کنی
تنها از تو یاری می‌خواهم
و به تو تکیه می‌کنم.



الف

آزمون: امتحان

آموختن: یاد گرفتن

از خود گذشتگی: فداکاری

افزایش: زیاد شدن

اجابت می‌کند: قبول می‌کند

اشاره کرد: بیان کرد، گفت

اطلاعات: جمع اطلاع، دانسته‌ها

ایثار: از خود گذشتن، بخشیدن

ایجاد کرد: به وجود آورد

ایرانم: ایران هستم

ب ب

بازگو: دوباره گفتن، بیان کردن

برکت: نعمت فراوان

بزرگان: افراد بزرگ و مهم

بغداد: پایتخت کشور عراق

پ پ

پاینده: جاودان، همیشگی

پراکنده ساخت: پخش کرد

پهلوان: دلاور

پهناور: گسترده، وسیع

ت ت

تحقیق کردن: بررسی کردن، مطالعه کردن

تحمل: صبر کردن

تنگدست: فقیر

ج ج

جاودان: همیشگی

جوانمرد: بخشنده

خ خ

خاوران: مشرق

د

در امان بمانند: حفظ شوند

دلاور: شجاع

ر

رسوم: جمع رسم، رسم‌ها

رنگارنگ: رنگ‌های مختلف

روزی: در این جا به معنی غذای روزانه است

روییده بود: رشد کرده بود

سـ سـ

سپاسگزارم: سپاسگزار هستم، تشکر می‌کنم

سرزد: طلوع کرد

سرانجام: آخر کار، پایان کار

سردار: فرمانده

سیمرغ: پرنده‌ای افسانه‌ای

سوزان: گرمای زیاد

شـ شـ

به شهادت رسید: شهید شد

ضـ ضـ

ضعیف: ناتوان

عـ عـ عـ

عذرخواهی: معذرت خواهی

عظمت: بزرگی

عیادت: به دیدن بیمار رفتن

غـ غـ غـ

غرش: صدای ترسناک و بلند

فـ فـ

فرّ: شکوه

فروغ: روشنایی

کـ کـ

کاجستان: جایی که درخت کاج زیادی در آن جا وجود دارد.

مـ مـ

ماجرا: حادثه

مشورت: همفکری

مطالب: جمع مطلب، موضوع‌ها

مهاجرت: کوچ کردن، از جایی به جای دیگر رفتن

نـ نـ

ناشنوا: کسی که نمی‌شنود

نشاط: شادابی

نمایان شد: آشکار شد

نمناک: مرطوب

و

وسیع: گشاد، پهن

هـ هـ هـ

هر سو: هر طرف

هفت خان: هفت مرحله

یـ یـ

یادداشت کردم: نوشتم

یاران: دوستان

